

سیاست اروپایی سارکوزی ارزیابی عملکرد فرانسه در دوره ریاست بر اتحادیه اروپایی

علی آهنی^۱

چکیده: در یک چشم‌انداز تاریخی، فرانسه از جمله قدرت‌های مهم اروپایی است که در شکل‌دهی به تحولات و معادلات این حوزه از نقش و جایگاه در خور اعتنایی برخوردار بوده است. فرانسویان در استمرار این فرایند از آغاز جنگ سرد، اروپاگرایی را به یکی از محورهای شاخص سیاست خارجی خود تبدیل نمودند. با این همه، افول نسبی جایگاه اروپایی فرانسه در دوره پساجنگ سرد زمینه را برای بازاندیشی برخی از آموزه‌های حاکم بر رهیافت اروپایی این کشور فراهم آورد. سیاست اروپایی سارکوزی نماد این بازاندیشی محسوب می‌شود. مقاله حاضر سیاست مزبور را در پرتو عملکرد پاریس طی ریاست دوره‌ای اخیر بر اتحادیه اروپایی تبیین و ارزیابی خواهد نمود. واژگان کلیدی: فرانسه، اتحادیه اروپایی، سارکوزی، آتلانتیک‌گرایی، ریاست دوره‌ای.

فرانسه در مقام یکی از قدرت‌های سیاسی مهم قاره اروپا از فردای جنگ جهانی دوم بدین‌سو از موقعیتی تعیین‌کننده در سیاست اروپایی برخوردار بوده است. این کشور به موازات عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از بازدارندگی هسته‌ای در پیشبرد فرایند وحدت و همگرایی اروپا نیز نقش مؤثری برعهده داشته است.

با پایان جنگ سرد معادلات اروپایی نیز دستخوش تغییرات گسترده و ژرفی شده و به فرسایش قدرت و افول تدریجی نفوذ فرانسه در عرصه سیاست‌های اروپایی و بین‌المللی منجر گردید.

۱. دکتر علی آهنی، معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه.

فرانسویان که در تاریخ معاصر با بهره‌مندی از وزن و جایگاه اتحادیه اروپایی به بازیابی موقعیت جهانی پیشین خود می‌اندیشیدند، در آغاز سده بیست‌ویکم با بحران‌های متعدد در سیاست‌های داخلی و اروپایی مواجه شدند. حاصل این بحران، حاشیه‌نشینی و افول نسبی موقعیت این کشور در عرصه اروپایی بود. سارکوزی رئیس‌جمهور نوگلیست با در پیش گرفتن رویکرد «بازگشت به اروپا» در صدد گره‌گشایی از بن‌بست سیاست اروپایی این کشور در دوره انتقالی پس از پایان جنگ سرد برآمد. نوشتار پیش روی در بخش نخست به تحلیل جایگاه فرانسه در اتحادیه اروپایی پرداخته است و در بخش دوم با نگاهی به کارنامه ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه اروپایی در نیمه دوم سال ۲۰۰۸، مشخصه‌ها و آثار سیاست اروپایی رئیس‌جمهور این کشور ارزیابی شده است.

جایگاه فرانسه در اتحادیه اروپایی

فرانسه به عنوان یکی از مهمترین بازیگران سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا از دیرباز نقش و جایگاه شاخصی در اتحادیه اروپایی برعهده داشته است. این کشور از سلسه‌جنابان روند وحدت اروپا در دهه ۵۰ بوده و همگرایی این حوزه را به اهرمی برای تأمین منافع و تحقق اهداف سیاست خارجی خود تبدیل نموده است. تاریخ وحدت اروپا حاکی از آن است که «جامعه اقتصادی اروپا» با انگیزه‌ای فرانسوی تأسیس شد. به همین سبب تحولات فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم با سرنوشت وحدت اروپا گره خورده و این کشور در ارائه بسیاری از طرح‌های ماندگار اروپایی مانند سیاست مشترک کشاورزی، قانون واحد، اتحادیه پولی و پیمان ماستریخت نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده است.

حاصل این سیاست، افزایش نفوذ گسترده فرانسه بر نهادهای اروپایی بوده است. تلاش برای تبدیل شهر فرانسوی استراسبورگ به پایتخت قانون‌گذاری اروپا، ارتقای جایگاه زبان فرانسه به عنوان یکی از زبان‌های کاری و فرانسوی‌سازی نظام اداری اتحادیه

اروپا نمودهای عینی نفوذ این کشور می‌باشد. شایان توجه است که تاکنون دو رئیس کمیسیون و ۶ رئیس پارلمان اروپایی نیز فرانسوی بوده‌اند.^(۱)

از سوی دیگر، فرانسه همیشه عامل پیشرفت همگرایی اروپایی نبوده است بلکه بعضاً در مقاطع حساس تاریخ وحدت اروپا در برابر برخی از طرح‌های اروپایی مانع ایجاد نموده است. رای منفی به ایده جامعه دفاعی اروپا در سال ۱۹۵۴، سیاست صندلی خالی در سال ۱۹۶۴، سیاست مقابله جویی با آلمان در اجلاس سال ۲۰۰۰ نیس و رأی منفی به قانون اساسی اروپا در سال ۲۰۰۵ نمودهایی از این رفتار سیاسی بوده‌اند.^(۲)

از سوی دیگر، منافع ملی فرانسه همواره راهنمای روابط و سیاست اروپایی و نیز زمینه‌ساز جایگاه تاریخی و نقش سنتی این کشور در اتحادیه اروپا بوده است. به سخنی دیگر، فرانسه همواره نگرشی دوگانه به اتحادیه داشته است. یعنی از سویی همگرایی فراملی را ترغیب و آن را مفری برای قدرت‌نمایی خود در سطح بین‌المللی محسوب نموده است و از سوی دیگر برای شکل‌دهی به اروپا براساس تصویر فرانسوی درصدد حفظ سازوکار بین‌الدولی برای شکل‌دهی به اروپایی متناسب با الزامات ملی خود برآمده است. از این رو، دو رهیافت «اروپای مبتنی بر دولت ملی»^۱ دوگل و «اروپای فراملی» ژان مونه در سایه و روشن‌های نوسانی بر سیاست اروپایی این کشور پرتو افکنده است.^(۳)

با این همه، پایان جنگ سرد، فصل جدیدی در تاریخ معاصر فرانسه گشوده و در شکل‌دهی به تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور نقش شاخصی ایفا نمود. به نظر می‌رسد «بحران هویت» تعبیری رسا برای توصیف ماهیت چالش‌ها و تنش‌های سال‌های اخیر سیاست فرانسوی باشد. این بحران که در عرصه‌های مختلف سیاست داخلی، اروپایی و بین‌المللی فرانسه بروز یافت به عصر استثنائگرایی^۲ در این کشور پایان بخشید.^(۴)

در عرصه اروپایی، تغییر موازنه قوا در اروپا در پی وحدت مجدد آلمان، سیاست اروپایی فرانسه را به چالش کشانده و موازنه نفوذ در اتحادیه را به زیان فرانسه جابه‌جا

1. Europe des Etats
2. L'Exception Francaise

ساخت. پاریس تحرکات گسترده‌ای را برای ممانعت از افول موقعیت اروپایی پیشین خود به عمل آورد که مخالف خوانی اولیه با وحدت آلمان و تلاش برای مهار قدرت نوظهور این کشور در چارچوب همگرایی از جمله امضای پیمان ماستریخت و شکل‌دهی به حوزه پولی یورو از آن جمله بودند.^(۵)

اما باتوجه به دگرذیسی مؤلفه‌های محیط استراتژیک اروپا این تحرکات به موفقیت درخور توجهی منتهی نشد. از سوی دیگر، فرانسه در فردای گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپایی با کشورهای جدیدی مواجه شد که از اهداف و اولویت‌های متفاوتی پیروی می‌نمودند. فرایند گسترش جغرافیایی به‌ویژه باتوجه به نفوذ اقتصادی و فرهنگی آلمان در اروپای شرقی و مرکزی به ارتقای جایگاه برلین در معادلات اروپایی مدد رسانده و پاریس را با موانع و چالش‌های تازه‌ای مواجه گرداند. به علاوه باز توزیع وزن و نقش دولت‌های عضو در پیمان نیس نشان داد که گسترش جغرافیایی اروپا دیگر الزاماً به معنای گسترش حوزه منافع ملی فرانسه نمی‌باشد.^(۶)

این تصویر در عرصه سیاست داخلی فرانسه نیز در نشانه‌هایی مانند بحران الگوهای اجتماعی و اقتصادی و نظام دولت رفاه فرانسوی در برابر فرایند جهانی‌شدن نولیبرال، شکست تجربه همگرایی اجتماعی و اعتراض‌ها و شورش‌های گسترده اقلیت‌های مسلمان عرب و آفریقایی تبار حاشیه نشین حومه شهرهای بزرگ و اعتراضات عمومی سال ۲۰۰۵ و رشد جریان‌های پوپولیستی ملی‌گرای پرخاش‌گر، بیگانه ستیز و نژادگرا بحران هویت فرانسه را در عرصه‌های سیاست داخلی و اروپایی به نمایش گذاشت.^(۷)

رأی منفی به قانون اساسی اروپا به بحران سیاست اروپایی فرانسه دامن زده و این کشور را به فاصله‌جویی و انزوای سیاسی در مهمترین حوزه تحرکات سیاست خارجی خود دچار ساخت. در تحولی دیگر فرانسه با آغاز جنگ آمریکا علیه عراق تلاش نمود تا با ارائه ایده‌هایی مانند چند قطبی‌گرایی و چندجانبه‌گرایی، اتحادیه اروپایی را به قطب سیاسی و اقتصادی نوظهور و قدرتی موازنه‌گر در سیاست بین‌الملل تبدیل نماید. اما عدم همراهی و قدرت‌نمایی اروپای جدید (کشورهای اروپای شرقی و مرکزی عضو

اتحادیه اروپایی) و مخالفت آنها با مواضع پاریس، سیاست اروپایی این کشور را با بحرانی تمام عیار روبرو ساخته و با تحت‌الشعاع قراردادن تصویر فرانسوی اروپا حاشیه‌نشینی پاریس را در تحولات اروپایی تکمیل نمود.^(۸)

گسست فرانسه از معادلات اروپایی در سال‌های مزبور بر اتحادیه اروپا نیز اثر نهاده و موجب شد تا اتحادیه در خلأ مدیریتی، فاقد جهت‌گیری و سمت و سوی روشنی باشد. فرانسه برخلاف نقش پیشین خود به مانعی در برابر طرح‌های اتحادیه تبدیل شد. «فرهنگ همکاری» که فلسفه وجودی اتحادیه بوده است در این دوره رنگ باخته و نوعی ملی‌گرایی در سیاست‌های اروپایی و خارجی اروپاییان غلبه یافت. بی‌اعتنایی فرانسه به قوانین و مقررات اتحادیه در قوانین داخلی و نیز تحریم‌های اتحادیه، بی‌اعتنایی به اقتدار نهادهای اروپایی به بی‌اعتمادی و تنش در این نهاد دامن زد. احیای نوعی سیاست‌های انفرادی، ملی‌گرایی و حمایت‌گرایی ملهم از ارزیابی منفی از نقش اروپا در پیشبرد منافع ملی فرانسه از مشخصه‌های این دوره سیاست اروپایی این کشور بوده است. بدین‌سان با محدود شدن قدرت مانور و امکان اثرگذاری فرانسه بر معادلات اروپایی در این مقطع در مقایسه با دوره‌های پیشین، نوعی بیگانگی متقابل میان فرانسه و اتحادیه اروپایی شکل گرفت. کاهش حوزه نفوذ فرانسه در شکل‌دهی به سمت و سوی تحولات اروپایی در سال‌های اخیر موجب فاصله‌گزینی نسبی این کشور از تحرکات اروپایی سنتی گردید. اتحادیه اروپایی دیگر گروه‌بندی و مجموعه محدود و همسو و پیش‌بینی پذیر دهه‌های آغازین تکوین وحدت اروپا نبود که علائق و نگرش فرانسه را به نمایش گذاشته و در جهت تأمین منافع ملی آن حرکت نماید.^(۹)

تحولات مزبور مجادله‌ها و مناظره‌های فکری دامنه‌داری در میان احزاب سیاسی راست‌گرا و چپ‌گرای فرانسه پدید آورده و نخبگان سیاسی این کشور را در برابر گزینه‌هایی تازه قرار داد. انتخابات ماه مه ۲۰۰۷ ریاست جمهوری فرانسه فصلی دیگر در این زمینه محسوب می‌شود که فضای مساعدی برای بازتعریف سیاست اروپایی و بازسازی نقش و جایگاه جدید این کشور در اروپا فراهم آورد.

سیاست اروپایی سارکوزی

«بازگشت به اروپا» و احیای رهبری اروپایی فرانسه شاخص‌ترین مشخصه سیاست اروپایی سارکوزی به شمار می‌رود که از فردای انتخابات ریاست جمهوری این کشور در ماه مه ۲۰۰۷ برای غلبه بر انزوا و حاشیه‌نشینی فرانسه در معادلات اروپایی سال‌های نخست سده بیست و یکم در دستور کار نوگلیست‌های فرانسوی قرار گرفت. البته رهیافت اروپایی سارکوزی از مؤلفه‌های متفاوت و بعضاً متناقضی نیز الهام پذیرفته و همزمان دیدگاه‌های مختلف حاکم بر افکار عمومی و احزاب سیاسی فرانسه از اروپاگرایان تا اروپاگریزان را نمایندگی می‌نماید.^(۱۰)

سارکوزی در دوره مبارزات انتخاباتی، اتحادیه اروپایی را اسب تروای جهانی‌شدن نامیده و تحلیل‌های منفی متعددی در مورد نقش اتحادیه اروپایی در تعمیق مشکلات اقتصادی فرانسه ارائه نمود. این مواضع منتقدانه و توأم با بدگمانی نسبت به سیاست‌ها و نهادهای اروپایی به‌ویژه بانک مرکزی اروپا با ناخرسندی و واکنش سرد اروپاییان مواجه شد. رویکرد نقادانه مزبور عمدتاً بازتاب الزامات سیاست داخلی فرانسه بوده و از تمایل دولت جدید این کشور برای استمرار سیاست حمایت‌گرایانه از اقتصاد، صنعت و کشاورزی و چالش با معیارهای اعلامی نهادهای فراملی اروپایی به‌ویژه بانک مرکزی و کمیسیون اروپایی حکایت داشت.^(۱۱)

باوجود این، سارکوزی در نخستین تحرکات اروپایی خود همراه با آلمانی‌ها نقش مؤثری در گره‌گشایی از بحران قانون اساسی اتحادیه اروپایی ایفا نموده و تلاش نمود تا معاهده لیسبون را به نقطه عزیمت بازگشت فرانسه به اتحادیه اروپایی تبدیل نماید.

وی همچنین از لزوم حفظ مؤلفه‌های مهم این قانون از جمله کاهش حوزه تصمیم‌گیری به اتفاق آرا و نهادینه‌سازی رویه تصمیم‌گیری با رای اکثریت به‌ویژه در زمینه‌های حساسی مانند سیاست مهاجرتی حمایت نمود که از دغدغه‌های مهم راست‌گرایان فرانسوی به شمار می‌رود. این امر سبب شد تا وی با جانبداری از ارائه روایت معتدل و ساده تری از قانون اساسی اروپا زمینه را برای تصویب پارلمانی معاهده

مزبور و اجتناب از برگزاری همه پرسی عمومی فراهم ساخته و از رویارویی مجدد با افکار عمومی اروپا گریز این کشور اجتناب ورزد.

معاهده لیسبون که در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۷ به امضای سران ۲۷ کشور عضو اتحادیه رسید، پس از معاهدات رم (۱۹۵۷)، ماستریخت (۱۹۹۲)، آمستردام (۱۹۹۷) و نیس (۲۰۰۰)، مهمترین معاهده ای است که شالوده حقوقی اتحادیه را فراهم ساخته است. همچنین مقرر شد این معاهده پس از تصویب نهایی از کشورهای عضو از اول ژانویه ۲۰۰۹ به مورد اجرا گذاشته شده و شخصیت حقوقی متفاوتی به اتحادیه در نظام بین‌الملل بخشد. این تحول اهمیتی نمادین برای احیای اتحادیه اروپا داشته و این اتحادیه توانست با خروج از بحران موجودیت سیاسی خود، گامی به پیش برداشته و به بن‌بست سیاسی و نهادی همگرایی اروپایی پایان بخشد.

ارائه ایده اتحادیه مدیترانه‌ای، تلاش برای بازسازی روابط با «اروپای جدید»، فاصله‌گزینی نسبی از آلمان و بازسازی روابط با جهان انگلیسی، سخن‌پردازی پیرامون باز تعریف هویت و مرزهای فرهنگی اروپا و مخالفت با عضویت ترکیه از جمله دیگر رویکردهای اروپایی سارکوزی بودند.

ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه اروپایی نقطه عطفی در این راستا محسوب شده و زمینه را برای بازسازی وجهه و موقعیت اروپایی فرانسه و بازگشت به اروپا و یا به سخنی دیگر بازگرداندن اتحادیه به مسیری که در آن منافع ملی و اروپایی این کشور به نحو مطلوب‌تری تأمین شود مساعد گرداند.

سارکوزی و ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپایی

فرانسویان برنامه‌های های جاه‌طلبانه و هدفمندی را برای ریاست دوره‌ای بر اتحادیه اروپایی از اول ژوئیه تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۸ تدارک دیده بودند. افزون بر تهیه مقدمات اجرای معاهده لیسبون در زمینه‌های نهادی و سیاسی، پیشبرد ایده اتحادیه مدیترانه‌ای، سیاست‌های دفاعی، مهاجرت، انرژی، محیط زیست، اصلاح نظام کشاورزی مشترک و سیاست خارجی اروپایی از مهمترین اولویت‌های ریاست اروپایی پاریس بودند.^(۱۲)

در ادامه پس از مروری بر اهداف ریاست دوره‌ای فرانسه، تحولات و مسائل مبتلا به اتحادیه اروپایی و رویکرد سارکوزی درقبال آنها مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. شایان یادآوری است که اولویت‌های ریاست دوره‌ای فرانسه تحت‌الشعاع برخی بحران‌های روز قرار گرفت. رأی منفی ۱۲ ژوئن ایرلندی‌ها به روایت جدید قانون اساسی اروپا در قالب معاهده لیسبون مانعی در برابر برنامه‌های مزبور پدید آورد. از سوی دیگر، ریاست فرانسه با بحران‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی مهمی مانند بحران گرجستان و بحران اقتصادی و مالی جهانی نیز روبه‌رو شد.

برگزاری بیش از ۱۰ اجلاس بین‌المللی در طی این دوره از نکات قابل توجه بود که با اجلاس اتحادیه مدیترانه آغاز و با اجلاس‌های اضطراری پیرامون بحران‌های گرجستان و بازارهای مالی و اجلاس رهبران حوزه یورو پی گرفته شد. فرانسه همچنین با مدیریت حدود ۵۵۰ رویداد اروپایی و برگزاری ۸ اجلاس مشترک با شرکای بین‌المللی اتحادیه گام‌هایی در زمینه سیاست خارجی مشترک این حوزه برداشت.^(۱۳)

همگرایی مدیترانه‌ای

اتحادیه مدیترانه‌ای که مفری برای تقویت حوزه مانور و موقعیت فرانسه در اتحادیه اروپایی تلقی می‌شود، از ملاحظات استراتژیک، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این کشور الهام پذیرفته و مهمترین ایده‌ای بود که از سوی سارکوزی اعلام شد. مدیترانه بطور سنتی بخشی از حوزه نفوذ فرانسه در سیاست خارجی این کشور بوده است. این منطقه همچنین از خاستگاه‌ها و کانون‌های اصلی مهاجرانی بوده است که در ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی سال ۲۰۰۵ حومه‌های شهرهای بزرگ فرانسه از سوی سارکوزی وزیر کشور وقت فرانسه سرکوب شدند.

وی با دیدار از الجزایر و تونس به عنوان مقصد نخستین سفر غیر اروپایی خود بر اهمیت روابط با کشورهای حوزه مدیترانه در مقام یکی از اولویت‌های سیاست راهبردی جدید پاریس تأکید ورزیده و درصدد بهبود چهره فرانسه در این منطقه برآمد. حمایت از انتقال فناوری هسته‌ای به مغرب عربی، مصر، لیبی و تونس نیز در جهت تقویت روابط اقتصادی فرانسه با کشورهای نفت‌خیز شمال آفریقا صورت پذیرفته است.

مغرب عربی از سده نوزدهم تاکنون فضای اصلی توسعه‌طلبی فرانسه بوده و پاریس هنوز در فضای نوعی اشتیاق نسبت به احیای جایگاه دوره استعمار این منطقه به‌سر می‌برد. همگرایی مدیریتانه‌ای پیشتر نیز توجه اروپاییان را برانگیخته بود. تدوین چارچوبی برای تقویت پیوندهای کشورهای دو سوی دریای مدیترانه در قالب فرایند بارسلون در ۱۹۹۵ نشانه این توجه بود که با در نظر گرفتن شرایط منطقه و رقابت‌های بین اروپایی و بین‌المللی به نتیجه روشنی دست نیافت.

اتحادیه مدیترانه‌ای، شمال آفریقا و خاورمیانه را به اروپا پیوند داده و ابزار نیل به اهداف سیاسی فرانسه مانند مهار اسلام‌گرایی، محدودسازی مهاجرت، عادی‌سازی حضور اسرائیل در این حوزه جغرافیایی، تأمین امنیتی انرژی و سلطه اقتصادی و فرهنگی اروپا بر منطقه به‌شمار می‌رود. فرانسه همزمان مایل است با مدیریت فرایند منطقه‌گرایی در مدیترانه، زمینه را برای ایفای نقش در قبال بحران‌های خاورمیانه فراهم‌سازد.^(۱۴)

این ایده همچنین بدیلی برای رقابت با حوزه شرق و مرکز اروپا قلمداد می‌گردد که سنتاً حیات خلوت اقتصادی و فرهنگی آلمان را تشکیل می‌دهد. پیشنهاد سارکوزی در این زمینه که با عدم رایزنی با شرکای اروپایی این کشور صورت پذیرفته بود با واکنش‌های متفاوتی از اشتیاق اسپانیا تا مخالفت ترکیه مواجه شده است. بسیاری از کشورهای عربی نیز از شرکت رژیم صهیونیستی در این اتحادیه ناخرسند بودند. کشورهای اروپایی غیرمدیترانه‌ای به‌ویژه آلمان از تحت‌الشعاع قرار گرفتن سیاست‌های پیشین اتحادیه یعنی فرایند بارسلون و سیاست همسایگی اروپایی ابراز نگرانی نموده و از بی‌اعتنایی نسبت به دیگر اروپاییان، دامن‌زدن به تشنّت و قطب‌بندی رقیب در اروپا و سوق دادن بودجه اتحادیه به سمت اهداف بلندپروازانه فرانسه انتقاد نمودند. برخی از اعضای اتحادیه سعی نمودند برای کاهش اهمیت و اعتبار طرح ارائه شده از سوی سارکوزی آن را ادامه فرایند بارسلون معرفی نمایند.^(۱۵)

به همین سبب، سارکوزی ناگزیر شد تا در دیدار ۳ مارس ۲۰۰۸ با صدراعظم آلمان در هانوفر ضمن تعدیل طرح اولیه خود با پیگیری این ایده در چارچوب فرایند جاری بارسلون موافقت نماید. سرانجام سارکوزی توانست در ۱۳ ژوئیه سال ۲۰۰۸ سران ۴۳ عضو اتحادیه مدیترانه‌ای را برای تقویت همکاری بین کشورهای دو سوی مدیترانه

گرد هم آورد. اجلاس پاریس با صدور اعلامیه مشترکی از اراده سیاسی طرفین برای تبدیل مدیترانه به حوزه صلح، دموکراسی و همکاری سخن گفته و با اشاره به اهداف فرایند بارسلون بر مشارکت چند جانبه برای افزایش همگرایی و انسجام منطقه‌ای در برابر چالش‌های مشترکی مانند توسعه اقتصادی و اجتماعی، بحران امنیت غذایی، تخریب محیط زیست، توسعه پایدار، انرژی، مهاجرت، تروریسم، افراط‌گرایی و ارتقای دیالوگ بین فرهنگ‌ها تأکید ورزید.

در پی برگزاری اجلاس پاریس، کنفرانس وزرای خارجه اتحادیه مدیترانه‌ای نیز در ۳-۴ نوامبر ۲۰۰۸ در مارسلی تشکیل و اعلامیه مربوط به تأسیس دبیرخانه در بارسلون و زمینه‌سازی برای تعیین دبیرکل آتی اتحادیه را تصویب نمود. همچنین مقرر شد تا کمیته دائمی این اتحادیه نیز در بروکسل مستقر گردد. باتوجه به دستاوردهای اندک فرایند بارسلونا، اتحادیه مدیترانه‌ای نیز با موانع و چالش‌های متعددی رویارو می‌باشد. این نهاد نوظهور فاقد انسجام و منابع لازم بوده و هنوز از ساختار معتبر و افق روشنی برخوردار نشده است. ناخرسندی کشورهای منطقه از سیاست‌های سنتی دوگانه اتحادیه اروپایی به‌ویژه در قبال فلسطین اعتبار سیاسی این اتحادیه را کاهش داده است. از طرف دیگر، میراث استعماری فرانسه در این منطقه نیز بر خاطره و حافظه تاریخی کشورهای ساحل جنوبی مدیترانه اثر منفی برجای نهاده و موجب شده است تا این کشورها به تلاش‌های فرانسه با بدگمانی و تردید بنگرند.

در مجموع، به نظر می‌رسد موازنه ژئوپولیتیک اروپا در حال تغییر است. برخلاف دوره جنگ سرد، اینک قدرت سیاسی در اتحادیه اروپا از فرانسه به جانب آلمان گراییده است. گسترش جغرافیایی اروپا پس از پایان جنگ سرد نیز عمدتاً به سوی کشورهای جهت یافته است که در حوزه نفوذ ژئوپولیتیک آلمان قرار دارند. لذا پاریس با ارائه طرح اتحادیه مدیترانه درصدد برآمد تا براین موازنه ژئوپولیتیک اثر نهاده و جایگاه خود را در صحنه اروپایی و بین‌المللی تقویت نماید. تحرکات مدیترانه‌ای سارکوزی تا حدودی زمینه را برای افزایش وزنه فرانسه در معادلات منطقه ای فراهم آورد. به‌ویژه آنکه این کشور در سال ۲۰۰۹ همراه با مصر ریاست مشترک اتحادیه مدیترانه‌ای را به عهده خواهد داشت.

رأی منفی ایرلند به معاهده لیسبون

رأی منفی مردم ایرلند به معاهده لیسبون در همه پرسی ۱۲ ژوئن سال ۲۰۰۸ و در آغاز ریاست فرانسه بحران اتحادیه اروپایی را تعمیق بخشیده و مانعی در برابر برنامه‌های اروپایی فرانسه ایجاد نمود. در پی این رخداد، اولویت‌های اروپایی فرانسه یعنی امنیت انرژی، تغییرات آب‌وهوایی، مهاجرت، دفاع و بازنگری سیاست کشاورزی اروپایی تاحدودی در سایه قرار گرفته و اولویت تازه‌ای به دستور کار ریاست دوره‌ای افزوده شد. فرانسه تحرکات گسترده‌ای برای غلبه بر بحران مجدد قانون اساسی اروپا به عمل آورده و تلاش نمود تا در اجلاس ۱۱-۱۲ دسامبر ۲۰۰۸ راه حلی برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های شهروندان ایرلندی از رهگذر مصالحه جویی بیابد.

لزوم اجرای معاهده تا پایان سال ۲۰۰۹، تعهد به حفظ توازن تعداد کمیسیونرهای اعضای اتحادیه و توجه به نظرات ایرلندی‌ها در مورد مسائل مربوط به سیاست مالیاتی، سیاست بیطرفی و مانند آن پس از اجرایی‌شدن معاهده لیسبون از موضوعات اصلی این مصالحه بود. سرانجام با اعطای امتیازاتی به دولت ایرلند، نقشه راهی برای تحقق معاهده لیسبون تنظیم و قرار شد ایرلندی‌ها مقدمات لازم را برای برگزاری همه‌پرسی دیگری در پائیز سال ۲۰۰۹ فراهم آورند.

امنیت انرژی و تغییرات آب و هوایی

نیل به تفاهم در مورد کاهش آلاینده‌های زیست محیطی در زمینه تغییرات آب‌وهوایی از دیگر اقدامات ریاست فرانسه بوده است. اتحادیه سرانجام بسته پیشنهادی ژانویه سال ۲۰۰۸ کمیسیون اروپا موسوم به «بسته انرژی و تغییرات آب و هوایی» را با هدف کاهش ۲۰ درصدی آلاینده‌های زیست محیطی تا سال ۲۰۲۰ تصویب نمود. از سوی دیگر، صرفه‌جویی ۲۰ درصدی در انرژی تا سال ۲۰۲۰، اتخاذ تدابیر لازم در عرصه‌های مختلف مانند تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی و توسعه همکاری با کشورهای صادرکننده در زمینه ثبات عرضه انرژی از مهمترین تصمیم‌های اتحادیه در چارچوب سیاست مشترک انرژی و امنیت آن بود. تفاهم مزبور همزمان با توجه به موضوعات زیست محیطی به سایر منابع جایگزین از جمله انرژی‌های تجدیدپذیر نیز پرداخته است.

فرانسه دومین کشور هسته‌ای جهان است که از ارتقای جایگاه انرژی هسته‌ای به عنوان منبع مهم تأمین انرژی حمایت می‌نماید.

اتحادیه با این اقدام تلاش دارد تا با تقویت اعتبار خود در مذاکرات بین‌المللی زیست محیطی از جمله اجلاس کپنهاگ، مدیریت مقابله با تغییرات آب‌وهوایی را در سطح جهانی برعهده گیرد. هدف از این اقدام، تبدیل اتحادیه به الگوی جهانی حفاظت از محیط‌زیست و زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی اروپاییان در عرصه مباحث زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی می‌باشد.

معاهده اروپایی مهاجرت

اروپاییان با امضای پیمان اروپایی مهاجرت و پناهندگی در اجلاس ۸ و ۷ ژوئیه کن در صدد برآمدند تا با فایق آمدن بر تشتت و شکاف‌های داخلی اتحادیه از رهیافت مشترکی در عرصه مهاجرت پیروی نمایند.

سامان‌دهی به مهاجرت‌های قانونی، ترغیب همگرایی اجتماعی و مبارزه با مهاجرت غیرقانونی (از جمله با بهره‌جستن از ابزارهایی مانند بازگرداندن مهاجرین به کشورهای مربوطه، کارآمدسازی کنترل‌های مرزی و توجه به پیوند مهاجرت و توسعه) مهمترین محورهای این پیمان محسوب می‌شوند.

این تفاهم زمینه را برای مدیریت هماهنگ موضوع مهاجرت در سطح اروپایی فراهم ساخت. سیاست مهاجرتی از مهمترین چالش‌های اتحادیه به شمار می‌رود. فرانسه با توجه به چالش‌های داخلی تلاش داشت تا زمینه نیل به سیاست مشترک اروپایی در مورد مهاجرت را فراهم سازد.

مهمترین وجه آن هماهنگ‌سازی سیاست‌های پناهندگی و مقررات مربوط به بازگرداندن مهاجران غیرقانونی می‌باشد. مهار مهاجرت سیاستی است که از سوی فرانسه در قالب اتحادیه مدیترانه‌ای نیز پیگیری می‌شود.

سیاست امنیتی اروپایی

سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی همواره یکی از اولویت‌های فرانسه بوده است. این کشور به‌رغم حساسیت اروپاییان به مباحث دفاعی، این موضوع را نیز در دستور کار ریاست دوره‌ای خود قرار داد. از نظر سارکوزی اتحادیه دفاعی اروپایی با عضویت در ناتو سازگار بوده و با افزایش بودجه دفاعی اتحادیه اعتبار سیاست‌های خارجی و دفاعی این نهاد نیز افزایش خواهد یافت. فرانسه تلاش دارد با بازتعریف راهبرد امنیتی اروپا و برخوردار ساختن اتحادیه از ساختار دائمی فرماندهی و برنامه‌ریزی عملیات نظامی چشم‌انداز تازه‌ای فراروی اتحادیه در عرصه مدیریت بحران‌های بین‌المللی ترسیم نماید.^(۱۶)

سارکوزی در این دوره درصدد بر آمد تا با ایجاد انگیزه‌های تازه مجدداً ابتکار سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی را برعهده گیرد. رسیدگی به موضوع راهبرد امنیتی دهه آینده، تقویت ظرفیت‌های مدیریت بحران نظامی، توسعه ابزارهای اتحادیه اروپایی و تبدیل اتحادیه به رهبر خلع سلاح و مبارزه با اشاعه و تروریسم از اولویت‌های وی در این زمینه بود که برخی از ابعاد آن در اجلاس دسامبر ۲۰۰۸ اتحادیه به تصویب رسید. هدف از این اقدام پیروی از رویکرد هماهنگ برای نیل به تحلیل مشترک از تهدیدها و خطرات، روزآمدسازی راهبرد امنیتی اروپا براساس تعهد جمعی نسبت به افزایش ظرفیت‌ها، توجه به نیاز راهبردی و اقتصادی جهت بازسازی شالوده صنعتی و فناوریانه دفاعی، تقویت مشارکت با ناتو و سازمان ملل و نیز قدرت بخشی به اتحادیه در برابر تهدیدهای جهانی می‌باشد.

راهبرد امنیتی اتحادیه پیشتر در سال ۲۰۰۳ تصویب و بر منافع امنیتی مشترک تأکید ورزیده است. هدف تکاپوی جدید فرانسه، روزآمدسازی راهبرد مزبور در پرتو تحولات نوظهور در اروپا و تهدیدهای جدید جهانی (اشاعه، تروریسم، جرایم سازمان یافته و مانند آن) می‌باشد. این رویکرد از سرشت مدنی سیاست اتحادیه‌ای فاصله گرفته و با ذائقه نظامی‌گرانه مبتنی بر سیاست قدرت منطبق شده است.

به نظر می‌رسد هدف سارکوزی تبدیل بازگشت فرانسه به ناتو به سکویی برای پیشبرد ایده ستون اروپایی ناتو و توسعه توان دفاعی اروپا در درون ناتو می‌باشد. فرانسویان با گره‌زدن موضوع همگرایی تمام عیار خود با ناتو با پیشبرد ایده دفاع اروپایی

درصدد مشروعیت بخشی به بازگشت به شاخه نظامی این سازمان می‌باشند. در سال‌های پس از پایان جنگ سرد نوعی بدگمانی بین فرانسه و آمریکا پدید آمد که به جدایی منافع و نگرش‌های امنیتی طرفین انجامید و موجب تردید واشنگتن نسبت به اهداف دفاعی استقلال خواهانه اروپا گردید.

اما اینک فرانسه درصدد ارتقای جایگاه خود به عنوان متحد ضروری آمریکا در جهان و مناطق پیرامونی اتحادیه اروپایی می‌باشد. سارکوزی با جلب موافقت آمریکا جهت اعطای دو فرماندهی نظامی ناتو به این کشور (واحد نظارت بر دکترین ناتو در ویرجینیا و ستاد نیروهای واکنش سریع در لیسبون) زمینه را برای بازگشت به ناتو فراهم ساخته و به نماد استقلال خواهی و استثناگرایی سیاست خارجی گلیستی این کشور پایان بخشید.^(۱۷)

فرانسویان تلاش دارند اجلاس آوریل سران ناتو در استراسبورگ را که بطور مشترک از سوی فرانسه و آلمان به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس این سازمان برگزار خواهد شد به سرفصل جدیدی در روابط خود با ناتو تبدیل نمایند. با این همه، پیشرفت سیاست دفاعی اروپایی به همسویی فرانسه و انگلیس بستگی دارد. اما سال جاری سال انتخاباتی در انگلیس و آلمان بوده و باتوجه به مخالفت حزب محافظه‌کار انگلیس و منطق انتخاباتی حاکم بر سیاست‌های براون، به نظر می‌رسد پاریس در پیشبرد اهداف خود با چالش‌های متعددی روبرو خواهد بود.

همسویی با انگلیس

سه قدرت محوری فرانسه، انگلیس و آلمان از دیر باز نقش همگرایانه و یا واگرایانه مؤثری در معادلات اروپایی بر عهده داشته‌اند. گرچه محور فرانسه و آلمان مهمترین ائتلاف اروپایی در تاریخ معاصر این حوزه بوده است اما پاریس و برلین در برخی مقاطع برای ایجاد موازنه در رابطه با شریک دیگر به شکل‌دهی به نوعی ائتلاف با لندن نیز پرداخته‌اند. با وجود این، فرانسه در تاریخ معاصر اروپا همواره روابط دشواری با جهان انگلیسی زبان داشته است زیرا مناسبات پاریس و لندن بیش از آن که حاکی از همکاری باشد، نشانه رقابت این دو قدرت در عرصه سیاست اروپایی بوده است. از سوی

دیگر، انگلیسی‌ها نگاهی اقتصادی به اتحادیه اروپایی داشته و نسبت به همگرایی سیاسی و دفاعی این نهاد تمایل جدی نشان نداده‌اند.

یکی از نخستین نشانه‌های تغییر نسبی در سیاست اروپایی سارکوزی شکل‌دهی به ائتلافی غیررسمی با انگلیس و نادیده‌انگاری نسبی آلمان در برخی ابتکارهای اروپایی بوده است. ائتلاف مصلحت‌جویانه سارکوزی با براون برای مدیریت بحران پولی نماد آشکار این گرایش می‌باشد. از سوی دیگر، سیاست همسویی تمام‌عیار سارکوزی با جهان انگلیسی‌زبان به منظور بهره‌مندی از نفوذ لندن برای تحت‌الشعاع قراردادن مخالفت جناح فرآتلانتیک‌گرای اتحادیه و ناتو با پیشبرد سیاست دفاعی اروپایی صورت پذیرفت زیرا انگلیس به همراه فرانسه قدرت هسته‌ای و عضو دائم شورای امنیت می‌باشد.^(۱۸)

البته به‌رغم آن که نخست وزیر چپ‌گرای انگلیس به مهم‌ترین متحد اروپایی رئیس‌جمهور نومحافظه‌کار فرانسه تبدیل شده است اما موقعیت رو به افول حزب کارگر و مخالفت محافظه‌کاران بریتانیا با اهداف فراملی فرانسه در اروپا، افق روشنی فراروی همکاری‌های لندن و پاریس ترسیم ننموده است. پیوندهای نزدیک سارکوزی با جهان انگلیسی‌زبان همچنین مبین پررنگ‌تر شدن مؤلفه غرب‌گرایانه در سیاست خارجی پاریس محسوب می‌شود. در جهانی که نقش برتر آمریکا تحت‌الشعاع ظهور چین و هند و بازخیزی روسیه قرار گرفته و اتحادیه در عرصه‌های دیپلماتیک و استراتژیک به حاشیه رانده شده است، فرانسه با تعریف نقش و رویکردی جدید به تقویت جایگاه اروپایی و بین‌المللی خود می‌اندیشد.

تنش در روابط با آلمان

روابط فرانسه و آلمان که نقش تاریخی در پیشبرد همگرایی اروپایی بر عهده دارد، پس از انتخاب سارکوزی به ریاست جمهوری فرانسه شاهد برخی تنش‌های سیاسی بوده است. سیاست‌های ملی‌گرایانه و انفرادی فرانسه در این دوره در پایان بخشیدن غیررسمی به ائتلاف محور فرانسه و آلمان و گسست نسبی در همگرایی سنتی آنها مؤثر بود. اختلافات دو کشور در زمینه نهادهای اروپایی به‌ویژه بانک مرکزی اروپا،

ایرباس، جایگاه انرژی هسته‌ای و ایده اتحادیه مدیترانه‌ای از مهمترین نشانه‌های این تنش‌ها بودند.

از سوی دیگر، مقامات آلمانی نسبت به سیاست‌های هسته‌ای اخیر فرانسه یعنی سخن از همکاری‌های هسته‌ای با لیبی و سایر کشورهای عربی و به‌ویژه پیشنهاد به آلمان برای توجه به نقش نیروگاه‌های هسته‌ای در تولید انرژی واکنش تندی نشان دادند. در حال حاضر حدود ۸۰ درصد از برق فرانسه از طریق نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین شده و این کشور برخوردار از انرژی هسته‌ای به یکی از اهرم‌های مهم ارتقای جایگاه اقتصادی و صنعتی خود در جهان بدل نموده است.

اختلاف نظرات دو کشور طی ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه در برخی زمینه‌های دیگر از جمله نحوه مدیریت بحران پولی نمایان شد. به نظر می‌رسد واگرایی‌های آلمان و فرانسه در دو دهه گذشته نقش و اهمیت پیشین محور پاریس و برلین را به‌عنوان نقطه ارجاع سیاست اروپایی تاحدودی دچار فرسایش ساخته است.^(۱۹)

بحران گرجستان

جنگ روسیه و گرجستان مهمترین بحران سیاسی دوره ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپایی محسوب می‌شود که فضای روابط غرب (اروپا و آمریکا) با روسیه را دستخوش تحولی تازه گرداند. بحران قفقاز نخستین اقدام نظامی روسیه در خارج از مرزهایش پس از جنگ سرد بود. اتحادیه اروپایی در نخستین واکنش‌های خود در قبال این بحران طی اجلاس اضطراری اول سپتامبر ۲۰۰۸ نسبت به «واکنش نامتقارن روسیه» شدیداً ابراز نگرانی نموده و «تصمیم غیرقابل پذیرش روسیه را در به رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی» محکوم نمود.

اتحادیه در این دوره در برابر روسیه با اعلام تهدید به تعلیق مشارکت استراتژیک به نوعی سیاست مشترک برای ناگزیر ساختن مسکو به صلح با تفلیس دست یافت. باوجود این، اروپاییان از تحریم روسیه و همراهی با خواست‌های کشورهای «اروپای جدید» امتناع ورزیده و همچنان از ادامه همکاری با مسکو در چارچوب سیاست همسایگی اتحادیه حمایت نمودند. در این رهگذر، سارکوزی در مقام ریاست دوره‌ای

اتحادیه به میانجی‌گری در این بحران پرداخته و در برقراری آتش بس میان روسیه و گرجستان نقش مؤثری را عهده دار شد.

سارکوزی تلاش دارد تا از روابط با رهبران روسیه که در میانجی‌گری این کشور برای برقراری آتش بس مؤثر واقع شد جهت ایفای نقش در مدیریت روابط آتی اروپا و آمریکا با روسیه بهره‌برداری نماید. با این همه، رابطه ویژه او با مسکو موجبات ناخرسندی، نگرانی و انتقاد شرکای آتلانتیک گرای واشنگتن (کشورهای اروپای شرقی و مرکزی) را فراهم ساخته است.

یکی از اهداف فرانسه جهت انجام تحرکات دیپلماتیک گسترده پیرامون بحران گرجستان، احیای نقش اتحادیه به مثابه بازیگر سیاسی مؤثر در حل مناقشات بین‌المللی بود. فرانسه در پی این میانجی‌گری با اقداماتی مانند برگزاری نشست شورای همکاری اتحادیه و اوکراین در ۹ سپتامبر، استقبال از عادی‌سازی روابط با روسیه سفید پس از انتخابات پارلمانی ۲۸ سپتامبر این کشور، تشکیل نخستین مجمع اتحادیه اروپایی با کشورهای آسیای مرکزی در ۱۸ سپتامبر در پاریس و اجلاس اتحادیه با کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در ۹ دسامبر ۲۰۰۸ به تقویت حضور خود در حوزه پیرامونی روسیه پرداخت.

از سوی دیگر، فرانسه که همراه با آلمان در اجلاس آوریل ۲۰۰۸ بخارست با عضویت شتابان گرجستان و اوکراین در ناتو مخالفت ورزیده بودند، پس از بحران قفقاز، عادی‌سازی روابط با روسیه را در دستور کار اعضای اتحادیه قرارداد. لهستان و دولت‌های بالتیک نیز که پیشتر به تضمین‌های امنیتی آمریکا چشم دوخته بودند در مواجهه با قدرت‌یابی مجدد روسیه به اهمیت نیل به تفاهم بلندمدت با این کشور در زمینه انرژی و امنیت واقف گشته و در پی تفاهم تروئیکای اروپا با مسکو در ۸ سپتامبر زمینه برای از سرگیری مذاکرات مشارکت استراتژیک اتحادیه با روسیه فراهم گردید. برگزاری اجلاس ۱۴ نوامبر ۲۰۰۸ اتحادیه اروپایی با روسیه در نیس زمینه را برای ارزیابی مجدد روابط و تداوم مذاکرات برای امضای توافقنامه آینده فراهم ساخت.

بحران مالی و پولی بین‌المللی

بحران پولی مهمترین بحران اقتصادی و بزرگترین چالش سیاستگذاران اروپا از هنگام رواج یورو (واحد پولی مشترک اروپایی) در سال ۱۹۹۹ محسوب می‌شود. واکنش‌ها و رفتارهای اعضای اتحادیه در قبال این بحران عمدتاً ملی و یک‌جانبه‌گرایانه بود. فرانسه در مقام ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپایی اقدامات گسترده‌ای نظیر برگزاری اجلاس چهار قدرت اقتصادی مهم اتحادیه یعنی آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا در ۴ اکتبر ۲۰۰۸ در لندن و زمینه‌سازی برای برگزاری اجلاس رهبران ۲۰ قدرت اقتصادی و صنعتی مهم جهان در واشنگتن را انجام داد.

اما تحرکات پاریس نه تنها فضای مساعدی برای شکل‌دهی به اقدام مشترک اروپایی فراهم نساخت بلکه اختلافات و تفسیرهای متفاوت قدرت‌های اروپایی از دامنه و ابعاد بحران سبب گرایش آنها به راهکارها و سیاست‌های ملی‌گرایانه گردید. در نشست‌ها و اجلاس‌های دیگری که در پی اجلاس پاریس برای تبادل نظر پیرامون نقش نهادهای اروپایی در مواجهه با این بحران برگزار شد، اروپاییان در تدوین راهکار اروپایی برای برون‌رفت از بحران و ثبات بخشی به بازارهای مالی و حمایت از بانک‌ها و سپرده‌گذاران اروپایی با شکست به موفقیت درخشانی دست نیافته و تنها به اتخاذ برخی تدابیر حاشیه‌ای و حمایت‌های کلی بسنده نمودند.

ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپایی در پی ناکامی از اروپایی‌سازی مدیریت بحران، درصدد برآمد تا ارتقای نقش و جایگاه اتحادیه را در عرصه اقتصاد بین‌الملل و بازارهای مالی جهانی در دستور کار قرار دهد. دیدار مقامات فرانسه و نهادهای اتحادیه ای با همتایان آمریکایی آنها در واشنگتن و درخواست برگزاری اجلاس گروه ۸ کشور صنعتی جهان تا نیمه دسامبر با حضور رئیس جمهور جدید آمریکا از آن جمله بوده اند. هدف از این تکاپو تمهید مقدمات بازنگری برخی مقررات و هنجارهای غالب بر نظام بانکی و مالی بین‌المللی عنوان شده بود. جلب موافقت آمریکا برای برگزاری اجلاس ۱۵ نوامبر رهبران ۲۰ کشور صنعتی و اقتصادی جهان نماد بارز این تکاپو بوده است.

با این همه، بحران مالی جهانی هنوز به پایان نرسیده و مدیریت اروپایی این بحران نیز به دلیل اتخاذ سیاست‌های ملی از سوی بازیگران اصلی فرجام روشنی نیافته است. البته مهمترین مانع در این رهگذر مواضع ناهمخوان آلمان بود که بزرگترین

قدرت اقتصادی اروپا و شریک سنتی فرانسه در رهبری این حوزه به شمار می‌رود. صدراعظم آلمان به تلاش‌های سارکوزی جهت تبدیل خود به مخاطب اصلی آمریکا بدگمان است. او فراخوان حکومت اقتصادی اروپا از سوی سارکوزی را چالشی برای استقلال بانک مرکزی اروپا و زمینه‌سازی برای حمایت‌گرایی و مداخله‌جویی دولت در بخش اقتصادی تلقی می‌نماید.

روابط فرآتلانتیکی

بازسازی روابط با آمریکا به اعتباری مهمترین نشانه گسست سارکوزی با سنت گلیستی در فرانسه معاصر بوده است. وی در سفر سپتامبر سال ۲۰۰۶ خود به آمریکا خواهان آغاز عصر جدیدی در روابط فرآتلانتیکی شده و اعلام نمود که برای اروپا غیرقابل تصور است که هویت خود را در مخالفت با آمریکا تعریف نماید. اظهارات توأم با شیفتگی سارکوزی نسبت به سیاست‌های ایالات متحده موجب شد تا منتقدان سارکوزی وی را سیاستمداری آمریکایی با گذرنامه فرانسوی بنامند.^(۲۰)

همکاری‌های تنگاتنگ و همسویی‌های تمام‌عیار سارکوزی- بوش همزمان با گرایش‌های فرانسه به محور انگلیسی زبان در اتحادیه و نیز کشورهای آتلانتیک‌گرای اروپای مرکزی و شرقی مانند لهستان، مجارستان، چک و دولت‌های بالتیک همراه بود. سارکوزی در تداوم عادی‌سازی روابط فرانسه با آمریکا در دوره ریاست بر اتحادیه تلاش نمود تا رهبری گرایش‌های فرآتلانتیکی در اروپا را عهده دار شده و به مخاطب اصلی نومحافظه‌کاران آمریکایی تبدیل شود. وی در این راستا، پیشبرد روابط فرآتلانتیکی را به عنوان یکی از اولویت‌های ریاست دوره‌ای بر اتحادیه اروپایی در دستور کار قرار داد.

فرانسه در این دوره هویت خود را در عرصه سیاست خارجی در همسویی با آمریکا تعریف نموده و درصدد اثرگذاری بر رویدادهای منطقه‌ای و جهانی از رهگذر همکاری با واشنگتن برآمد. ابتکار شکل‌دهی به اجلاس بحران مالی جهانی در دوران خلأ حضور بین‌المللی آمریکا نیز در همگرایی اتحادیه با آمریکا مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد فرانسه تلاش دارد تا سال ۲۰۰۹ را که آلمان سرگرم سیاست داخلی و مباحث انتخاباتی بوده و انگلیس به مدیریت رکود و بحران اقتصادی اشتغال دارد، به مفری

برای تقویت رهبری خود در اروپا تبدیل نموده و نقش و جایگاه پاریس را به مثابه متحد ضروری واشنگتن به نمایش بگذارد.

ارزیابی‌ها و چشم‌اندازها

ریاست دوره‌ای فرانسه بر اتحادیه اروپایی نخستین آزمون رسمی سیاست اروپایی سارکوزی و فصل جدیدی در تحولات این اتحادیه در سال‌های اخیر به شمار می‌رفت. وی در شکل‌دهی به نوعی پاسخ اروپایی در قبال دو بحران عمده یعنی گرجستان و بحران مالی جهانی موفقیت‌های نسبی را شاهد بود. البته یکی از عوامل و زمینه‌های مساعد برای تحرکات فرانسه در این دوره فضای انتخاباتی آمریکا بود. این دو بحران، تاحدودی اتحادیه را از رکود پیشین خارج ساخته و به بازیگری سیاسی در مدیریت بحران‌ها تبدیل ساخت.

به‌طور کلی در تفسیر کارنامه دیپلماسی اروپایی سارکوزی در این دوره اختلاف نظر وجود دارد. از طرفی تحرکات سارکوزی موجب شد تا پیوندهای فرانسه با اتحادیه اروپایی پس از رأی منفی فرانسویان به قانون اساسی اروپا بازسازی گردد. در عین حال سیاست‌های سارکوزی روابط محور سنتی پاریس و برلین را تحت‌الشعاع قرار داده و با سردی و رکود مواجه ساخت. از طرف دیگر کشورهای کوچک و اعضای جدید اتحادیه نیز از رفتار سارکوزی در اجلاس‌ها ناخرسند می‌نمودند.

علاوه بر این، ایده‌های سارکوزی از برخی جهات نیز با سمت‌وسوی همگرایانه اروپایی سازگاری نداشته است. ایده تشتت‌آفرین اتحادیه مدیترانه‌ای و چالش‌های مکرر محور آلمان و فرانسه، جانبداری از کاهش استقلال بانک مرکزی اروپا، رویارویی‌های مکرر وی با مقامات و نهادهای اتحادیه‌ای و انتقاد از سیاست‌های لیبرالی مندلسون کمیسیونر انگلیسی و نماینده اتحادیه در مذاکرات تجاری دور دوحه و استمرار روابط دشوار با کمیسیون اروپایی، تلاش برای تمدید ریاست دوره‌ای فرانسه فراتر از موعد زمانی مقرر و عدم دعوت از رهبران چک و سوئد به اجلاس سران حوزه پولی یورو و مانند آن از مهمترین مواردی بودند که به اصطکاک روابط فرانسه با سایر شرکای اروپایی این کشور انجامید. اروپاییان همچنین از جایگزینی رویکرد «فرانسوی‌سازی

اروپا» به جای «اروپایی‌سازی فرانسه» و تبدیل اتحادیه اروپایی به ابزار پیشبرد اهداف دوجانبه و ملی پاریس‌نگران و ناخرسند بودند.

از سوی دیگر، سارکوزی برای به نمایش گذاشتن چهره جدید از فرانسه در عرصه اروپایی و بین‌المللی، ریاست دوره‌ای را به عرصه تحرکات دیپلماتیک این کشور تبدیل نمود. وی درصدد ایفای نقش غالب در اروپا و در سطح جهانی و ارائه چهره‌ای از خود در مقام مدیر بحران‌های بین‌المللی بود. اما تحرکات او از ملاحظات سیاست داخلی این کشور و نیز اهداف مبتنی بر منافع ملی فرانسه اثر پذیرفته بود. برخی از تحلیل‌گران سیاست اروپایی از تک‌روی و سیاست‌های نمایشی و انفرادی سارکوزی سخن رانده‌اند که به روحیه اتحادیه لطمه زده و سمت و سوی اتحادیه را از «همگرایی سیاسی» به سمت «همکاری سیاسی» بازگردانده است.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد ریاست دوره‌ای بر اتحادیه اروپایی با احیای نقش اروپایی فرانسه فرصت مناسبی برای آغاز فصل جدیدی در سیاست اروپایی این کشور فراهم ساخت. هدف سارکوزی فضا سازی برای افزایش نفوذ و وزنه سیاسی فرانسه در اروپا و روابط بین‌الملل بود اما وی برای تداوم نفوذ با موانع، حساسیت‌ها و رقابت‌های سایر اعضای اتحادیه اروپایی مواجه بوده و همچنین ناگزیر است به مدیریت چالش‌های متعددی مانند حفظ روابط مطلوب با انگلیس، بازسازی پیوندهای سنتی با آلمان و زمینه‌سازی برای روابط مطلوب با اوباما پس از گرایش‌های نومحافظه‌کارانه پیشین خود بپردازد.

از سوی دیگر گرچه اتحادیه در پی امضای معاهده لیسبون با خروج از بحران موجودیت سیاسی سال‌های اخیر گامی فرا پیش نهاد اما با رأی منفی ایرلند مجدداً با مشکل مواجه شد. در حال حاضر، به نظر می‌رسد رهیافت مبتنی بر ایده اروپای دولت-ملت‌ها که خواهان حفظ هویت ملی کشورهای عضو در سطح اتحادیه اروپا می‌باشد از فضای مساعدتری برخوردار گشته و جابه‌جایی در اولویت‌ها و گزینه‌های سیاسی اروپاییان در پرتو «بازملی شدن» سیاستگذاری در اتحادیه اروپایی به تغییراتی در سمت و سوی سنتی این اتحادیه انجامیده است. این تحول همچنین به درون‌گرایی بیشتر اعضای اتحادیه اروپایی منجر شده و دفاع از منافع ملی را بیش از گذشته در دستور کار آنها قرار داده است.

نکته مهم دیگر این که اتحادیه افزون بر اثر پذیری از سیاست‌های آمریکا همچنان آئینه تمام نمای وجوه اختلاف و اشتراک سیاست‌های اروپایی پاریس، برلین و لندن بوده و ملاحظات سیاست داخلی این کشورها بر جهت‌گیری‌های سیاست اروپایی آنها اثر خواهد نهاد. به سخن دیگر رقابت بر سر رهبری بین سه کشور مهم اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس برای برقراری موازنه قوا و افزایش وزن و نقش خود در باز توزیع قدرت در اتحادیه همچنان در حال گسترش است.

در مجموع به نظر می‌رسد به‌رغم آن که سیاست‌های بلندپروازانه و بعضاً شتابزده سارکوزی و همسویی قوی او با سیاست‌های نومحافظه کاران آمریکا با بهره‌جستن از شرایط بحرانی اروپا و روابط بین‌الملل به احیای نسبی موقعیت فرانسه منجر شد اما واقعیت‌های اروپا حاکی از آن است که فرانسه بیش از پیش از موقعیت دیرین خود در اروپا فاصله گرفته است و موازنه قوا در این قاره به سود رقبای این کشور جابه‌جاشده است. لذا فرانسه در محیط اروپایی نوظهور ناگزیر است از دامنه بلندپروازی‌های مورد نظر سارکوزی بکاهد.

منابع و ماخذ

1. William Safran, *The French Polity*, Newyork, Longman, 1998, pp.348-350
2. Sylvie Monnet, *La Politique Exterieur de la France depuis 1870*, Armand Colin, Paris, 2000, p.151.
3. Paul Godt, *Policy Making in France*, London, 1989, pp.226-227.
4. Robert Elgie, *The Changing France Political System*, London, Frank Cass, 2000, p.205.
5. See:
 - Alain Guyomarch and others, *Development in France Politics*, Hampshire, Palgrave, 2001, pp.164-165.
 - Mairi Maclean, *The Mitterrand Years*, Macmillan Press, London, 1998, p.90.
6. Jhon Vinocur, *German bid for Dominance Resisted by French: will Guallist Grandeur Obstruct a new Europe?*, International Herald Tribune, December, 2000.
7. See:
 - Riccardo Brizzi, *The French Social Model in Times if Globalisation*, International Public Policy Review, vol.2, no.1.

- Fareed Zakaria, Europe Needs a New Identity, Newsweek, November 21, 2005.
8. Kramer, S.P., The End of French Europe, Foreign Affairs, Vol.85 No.4, July/August 2006, p. 126-134.
9. Hubert Vedrine, Les Cartes de la France: A l'Heure de la Mondialisation, Fayard, 2000, pp. 102-103.
10. See:
Frederic Charillon, Politique Etrangere de la France::L'Heure des Choix, Politique Etrangere, 1:2007.
- Thierry de Montbrial, Un Agenda deja Charge en Politique Etrangere, La Tribune, Mai, 2007.
11. Bernard Cassen, La France hors du Consensus Europeen, Le Monde Diplomatique, Janvier 2007.
12. See:
- Fabio LIBERTI, Qu'attendent les Européens de la Présidence Française de l'UE? La revue Internationale et Stratégique, no.69, Printemps 2008.
- Jean- Pierre Jouyet, How France Intends to meet all these EU Presidency Expectations, Europe's World, Summer 2008, pp.96-99.
13. Thomas Ferenczi, Le Bilan Europeen de Nicolas Sarkozy, Le Monde, 10 Decembre 2008.
14. Katron Bennhold, Sarkozy's Proposal for Mediterranean Bloc Makes Waves, International Herald Tribune, May 10, 2007.
15. Eduard Soler I Lecha, Why Sarkozy's Mediterranean Plan Arousing Suspicious, Europe's World, Summer 2008, pp.107-110.
16. See:
- Dominique David, France – Otan: La Derniere Marche, Politique Etrangere, Paris, IFRI, 2:2008.
- Dominique Vidal, L'Alliance Atlantique a la Recherche de Nouvelles Missions: Ce que Voulait De Gaulle en 1966, Le Monde Diplomatique, Avril 2008, PP.18-19.
17. Ben Hall and James Blitz, Command Accord Presages French return to NATO, The Financial Times, February 5 2009.
18. Denis Machane, Sarkozy will be better for Gordon Brown's Britain, The Observer, April 29, 2007.
19. Ulrike Guerot, Getting the Franco- German Engine back into Gear, Europe's World, Summer 2008, pp. 99-101.
20. George Gedda, Sarkozy Visits U.S. to Show Solidarity, The Washington Post, September 12, 2006.